

تحول در راهبرد دیپلماسی عمومی آمریکا در قرن ۲۱: تضمین منافع و امنیت ملی

کاظم شریف کاظمی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰

۹۹

چکیده

شرایط حاضر در نظام بین‌المللی باعث شده مولفه‌های جدیدی در سازوکار بین‌المللی نقش موثر ایفا کنند. به واسطه تحول نظام بین‌الملل، دیپلماسی نیز در این عرصه متحول شده است. در چند دهه اخیر، بازیگران جدید غیردولتی، افراد، متخصصان، هنرمندان و ورزشکاران هم از جهت تأثیرگذاری بر افکار عمومی داخل کشور و هم آرایه تصویر از کشور به افکار عمومی خارجیان، از اهمیتی قابل توجه برخوردار شده‌اند، لذا استفاده از این مقوله جدید، فن و آموزش جدید طلب می‌کرد که در قالب دیپلماسی عمومی یا به عرصه دیپلماسی نهاده است.

در این مقاله ابتدا برخی از تعاریف دیپلماسی عمومی و بازیگران و مخاطبان آن آرایه شده است. در ادامه به مقایسه دیپلماسی عمومی و دیپلماسی سنتی و ضرورت بهره‌مندی کشورها از دیپلماسی عمومی خواهیم پرداخت و سپس رابطه بین دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. محور اصلی این نوشتار اصول اساسی و راهبرد نوین آمریکا در زمینه دیپلماسی عمومی است. تصمیم‌گیران آمریکا به این مقوله توجه بسیار جدی دارند و در حقیقت به‌کارگیری آن را در حفظ هژمونی، تأمین امنیت و منافع خود بسیار موثر و ضروری می‌دانند. لذا مقاله حاضر بهره‌مندی از دیپلماسی عمومی به‌عنوان یک ضرورت انکارناپذیر در عصر حاضر را مطرح می‌کند.

واژگان کلیدی: قدرت نرم، دیپلماسی عمومی، سیاست خارجی، ارتباطات راهبردی، نظام بین‌الملل

* دارای مدرک کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال سیزدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۲۲-۹۹

دیپلماسی عمومی مفهومی است که طی پنجاه سال اخیر در روابط بین‌الملل به‌طور جدی و سازمان‌یافته مطرح شده است. تا قبل از آن، دیپلمات وظیفه برقراری ارتباط با دیپلمات‌های محل ماموریتش را عهده‌دار بوده و تلاش داشت ارتباط دوطرفه‌ای برای تبیین سیاست‌های کشورش با مقام‌های کشور پذیرنده برقرار کند. اما تحولات نظام بین‌الملل و روندهای جدید جهانی، دیپلماسی را نیز متحول ساخته است، به‌گونه‌ای که در کنار کاربرد دیپلماسی سنتی که از دیرباز وجود داشته، امروزه اشکال جدید دیپلماسی، به‌ویژه دیپلماسی عمومی در راستای تحقق منافع ملی کشورها به ایفای نقش می‌پردازد.

با تحول در عرصه دیپلماسی، به تدریج نظریه‌ای در روابط خارجی شکل گرفت که بر اساس آن دیگر کار دیپلمات‌ها تنها ارتباط برقرار کردن با دیپلمات‌های و مسئولین محل ماموریت نبود، بلکه ارتباط با نخبگان از جمله اساتید دانشگاه، دانشجویان، هنرپیشگان و ورزشکاران معروف و روزنامه‌نگاران و از طریق آن تاثیرگذاری بر افکار عمومی کشور میزبان و آرایه شناخت بهتر از کشور به افکار عمومی سایر کشورها نیز به وظایف سنتی دیپلمات‌ها اضافه گردید. البته مخاطبان و بازیگران این عرصه بسیار وسیع‌اند و محدود به کارکنان دستگاه دیپلماسی نمی‌شود. بدین شکل دیپلماسی عمومی تبلور یافت و به نسبت هوشمندی و توانمندی کشورها در سیاست خارجی و سایر نهادهای حکومتی و حاکمیتی جای خود را پیدا و تثبیت نمود.

کشورهای پیشرفته از سویی به‌واسطه انجام مطالعات هدفمند و مستمر و ایجاد سازوکار لازم در خصوص پی‌گیری و اجرای اهداف سیاست خارجی و همچنین دارا بودن امکانات مدرن برای اجرای دیپلماسی عمومی و از سوی دیگر، انباشت تجربه ممتد در زمینه سیاست خارجی و حضور در مجامع بین‌المللی از این ابزار در چند دهه اخیر حداکثر بهره را برده‌اند. آمریکا نیز در امر اجرای دیپلماسی عمومی بسیار کوشا ظاهر شده و ساختارهای جدی را در سیاست خارجی در سطح معاون وزیر به این امر اختصاص داده است. اما نکته حایز اهمیت اینکه با برنامه‌ریزی اخیر وزارت امور خارجه، این کشور درصدد اجرای شکل جدید و نوین دیپلماسی عمومی است. این اهداف میان‌مدت و بلندمدت در مقاله خانم کلینتون در مجله *فارین افرز* کاملاً مشهود است و

تحت این سیاست، معاون مربوطه وزارت خارجه سند راهبرد نقشه راه دیپلماسی عمومی در قرن ۲۱ را ارائه داده که حاوی نکات محتوایی و شکلی بسیار مهم است و از سال ۲۰۱۲ در برنامه بودجه این کشور لحاظ شده است. نظر به اهمیت موضوع، این نوشتار در نظر دارد ضمن بررسی اصل موضوع دیپلماسی عمومی به جایگاه آن در سیاست خارجی آمریکا و تحولات اخیر بپردازد.

تعریف دیپلماسی عمومی

برای دیپلماسی عمومی تعاریف و مصادیق مختلفی بیان شده است، اما به رغم وجود تعاریف مختلف ابعاد مشترک نیز بسیار دیده می شود. جهت روشن شدن موضوع به چند تعریف اصلی که در این زمینه آمده است اشاره می گردد.

دیپلماسی عمومی همان جنگ سرد است، با این تفاوت که دنیا تغییر کرده و ظرفیت های کار هم بالاتر رفته است. دیپلماسی عمومی یا مردمی از تعریف غرب به همه فعالیت های راهبردی تبلیغاتی، اطلاع رسانی، رسانه ای، فرهنگی، جمعی، گروهی، فردی و چهره به چهره اطلاق می شود که هدف آن تبیین و توجیه سیاست خارجی نظام یک کشور مثل آمریکا یا یک دولت مثل دولت بوش نزد دولت مردان، نخبگان و افکار عمومی دنیاست. فرق دیپلماسی عمومی با دیپلماسی زمان بیسمارک (سنتی) در این است که این دیپلماسی همه گیر بوده، با همه سروکار داشته و گاهی نیز آشکارا انجام می شود.^۱

دیپلماسی عمومی سازوکاری است که در دوره های اخیر در بسیاری از کشورهای جهان عملیاتی شده است و بخشی از تاریخ سیاسی و دیپلماسی کشورها را تشکیل می دهد؛ زیرا هر چند دیپلماسی رسمی کارایی بسیاری در بیان قدرت و ایجاد تفاهم در میان دولت ها ایفا می نماید، ولی همراهی افکار عمومی و ملت ها را به دنبال ندارد. از این روست که دیپلماسی عمومی به عنوان مکمل به کار گرفته می شود تا افکار عمومی و ملت ها را نسبت به کشوری تغییر داده و مثبت سازد. به سخن دیگر، دیپلماسی عمومی به معنای تلاش های یک دولت برای درک، ارتباط و نفوذ در افکار عمومی کشورهای هدف در جهت تحکیم منافع ملی آن کشور بوده و بدیهی است سطح آن فراتر از سطح مناسبات دولت با دولت می باشد و هدف آن تاثیر گذاری بر

اذهان و تصمیم‌گیران اصلی دیگر جوامع و کشورها از طریق انتقال پیام‌های کلیدی در خصوص وجهه مثبت یک کشور است.

دیپلماسی عمومی در خدمت منافع ملی یک کشور بوده و عمدتاً در تلاش است درک و فهم لازم از کشور را افزایش دهد و حامیان بیشتری را برای دیدگاه‌های آن کشور فراهم آورد. دیپلماسی عمومی صرفاً یک شیوه تبلیغاتی، نوعی روابط عمومی، روش ارتباطی یا بازاریابی نیست، بلکه شاید بتوان دیپلماسی عمومی را مجموعه‌ای از رابرها و تاکتیک‌های جدید دیپلماتیک دانست که در خدمت دستگاه سیاست خارجی یک کشور قرار می‌گیرد و مساله اصلی این است که از چه طریق و با چه روشی می‌توان وجهه و تصویر یک کشور را در جهان بهبود بخشید و باورها و سیاست‌های خود را به‌منظور افزایش نفوذ میان جوامع کشورها گسترش داد.^۲

تفاوت دیپلماسی عمومی با دیپلماسی سنتی

تحولات نظام بین‌الملل و روندهای جدید جهانی، دیپلماسی را نیز متحول نموده است. به‌گونه‌ای که در کنار کاربرد دیپلماسی سنتی که از دیرباز وجود داشته است، امروزه اشکال جدید دیپلماسی به‌ویژه دیپلماسی عمومی در راستای تحقق منافع ملی کشورها به کار می‌رود. دیپلماسی عمومی اقداماتی برای تعامل و ارتباط با دیگر ملل و اندیشه‌ها دانسته شده که هدف از آن استقرار و استمرار روابط طولانی‌مدت فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های نظام مورد نظر با جوامع دیگر است. در هر صورت باید توجه داشت که دیپلماسی عمومی از اهداف سیاست خارجی و از اهداف دیپلماسی سنتی حمایت می‌نماید.^۳ با توجه به دگرگونی‌های رخ داده در حوزه دیپلماسی، در یک تقسیم‌بندی دیپلماسی امروزه به چهار گروه شناسایی شده است: یک. دیپلماسی پنهان؛ دو. دیپلماسی آشکار؛ سه. دیپلماسی عمومی؛ و چهار. دیپلماسی خط.

دیپلماسی در شکل سنتی محدود بود به دیپلماسی آشکار و پنهان، ولی امروزه شاهد اشکال دیگر دیپلماسی هستیم که تحت تاثیر عواملی مانند بسط و گسترش روابط بین‌الملل، تحولات فناورانه، همبستگی و وابستگی متقابل واحدهای سیاسی به یکدیگر، تعارضات ایدئولوژیک، توسعه وسایل ارتباط جمعی و افزایش نقش افکار عمومی است.^۴

دیپلماسی عمومی به‌رغم اینکه حامی نوع سنتی آن می‌باشد، بدیهی است که تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. دیپلماسی عمومی صرفاً با دولت‌ها سروکار ندارد، بلکه مخاطب خود را در میان افراد و سازمان‌های غیرحکومتی می‌جوید. از سوی دیگر، گفته می‌شود فعالیت‌های دیپلماسی عمومی می‌تواند معرف دیدگاه‌های متفاوتی باشد که از سوی افراد و سازمان‌های خصوصی یک کشور مثل آمریکا علاوه بر نظرات دولت آمریکا مطرح هستند. دیپلماسی سنتی بر اساس روابط یک دولت با دولت دیگر شکل می‌گیرد و مقامات سفارت معرف آن کشور می‌باشند، در صورتی که دیپلماسی عمومی متضمن مشارکت بسیاری از عناصر غیردولتی جامعه است. به مفهوم دیگر تفاوت دیپلماسی عمومی و دیپلماسی سنتی و رسمی در غیر رسمی بودن، مشخص نبودن هدف، فراگیرتر بودن مخاطبان، و تنوع ابزار و امکانات دیپلماسی عمومی است.^۵

در واقع شرایط جدید نظام بین‌الملل باعث شده است کشورها نیاز بیشتری برای ارتباط با گروه‌های اجتماعی کشورهای هدف پیدا کنند. مقام‌های کشورهای گوناگون بسته به ظرفیت‌های علمی، تجربی، مالی و فنی خود، تلاش دارند علاوه بر قدرت نظامی و اقتصادی از ظرفیت‌های قدرت نرم برای پیشبرد و تحقق اهداف سیاست خارجی مورد نظر بهره ببرند. می‌توان نتیجه گرفت موضوعات و مسایل دیپلماسی سنتی در ارتباط با سیاست‌ها و رفتار دولت‌های دیگر است، اما در دیپلماسی عمومی مساله نگرش و رفتار افکار عمومی کشورهای خارجی است. به‌ویژه در جایی که سیاست‌ها و رفتار یک دولت خارجی نشأت گرفته از نگرش‌های شهروندان آن کشور باشد، در نتیجه تغییر نگرش مردم بر رفتار و سیاست‌های آن کشور اثرگذار خواهد بود. همچنین بازیگران و کارگزاران و مخاطبان دیپلماسی عمومی با دیپلماسی سنتی تفاوت دارند و در نتیجه شرایط موفقیت و ارزیابی آنها نیز متفاوت است.

بازیگران عرصه دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی را می‌توان حاصل سازگاری و انطباق میان اقدامات بازیگران دولتی و غیردولتی، ارزش‌های سیاست خارجی و اولویت‌های دولت دانست. در واقع در دیپلماسی عمومی تاکید زیادی بر ترکیب فعالیت‌های بازیگران دولتی و غیردولتی و بخش خصوصی می‌شود. بخش

خصوصی طیف وسیعی از شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی تا افراد و کارشناسان که در سطح جهانی مطرح هستند را در بر می‌گیرند. بخش قابل توجهی از اطلاعات که به ایجاد وجهه یک کشور مربوط می‌شود، به کمک ارتباط افراد، شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی با جهان خارج ساخته می‌شود و حتی در برخی موارد مخاطبان خارجی، این اطلاعات را با ارزش‌تر از اطلاعات رسمی منتشر شده توسط نهادهای دولتی قلمداد می‌کنند. در این رابطه شرکت کارشناسان و متخصصان غیردولتی در کنفرانس‌ها و نشست‌های بین‌المللی می‌تواند بسیار مورد توجه قرار گیرد. این نشست‌ها می‌تواند مهم‌ترین عرصه تبادل اطلاعات و در واقع ایجاد تصویری واقعی از یک کشور در نظر گرفته شود.^۶

با این حال باید توجه داشت در دیپلماسی عمومی گرداننده و هادی اصلی، دولت و دستگاه سیاست خارجی آن است که بخش خصوصی و غیردولتی را نیز به نوعی در جهت اهداف مورد نظر سیاست خارجی هدایت می‌کند. اما هدایت دیپلماسی عمومی موفق نیازمند دیپلمات‌هایی است که به مهارت‌های جدید در عرصه ارتباطات مجهز هستند، که نخستین مساله در این رابطه ارتباط موثر و گسترده با اصحاب رسانه‌هاست. دور ماندن از رسانه‌ها و اجتناب از برقراری ارتباط با آنها ویژگی دیپلمات‌های دوران گذشته است و در دوران جدید برقراری ارتباط برای دستگاه سیاست خارجی یک کشور حیاتی است.

اهمیت دیپلماسی عمومی برای سیاست خارجی

در این قسمت رابطه بین سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی بررسی می‌گردد. برای این منظور ابتدا باید رابطه بین سیاست خارجی و دیپلماسی مشخص شود تا پس از آن به دیپلماسی عمومی بپردازیم. از زمان‌های بسیار دور شاید وقتی انسان‌ها در مجموعه‌های قبیله‌ای زندگی می‌کردند، روابط خارجی میان قبایل مختلف دارای اهمیت بود. حتی در بسیاری مواقع تداوم حیات و یا نابودی آنها به نوع ارتباطات با قبایل دیگر وابسته می‌شد. همچنین زمانی که کشورها با ویژگی‌های امروزی شکل مدرن یافت، نه تنها روابط خارجی اهمیت حیاتی خود را حفظ کرد بلکه بر اهمیت آن به مراتب افزوده شد. در این میان هر کشوری اهداف ویژه خود را دارد که بقاء

و امنیت کشور در سرلوحه آن است. فارغ از اینکه کشورها در سیاست خارجی چه هدفی را دنبال می‌نمایند، برای تحقق اهداف خود با مطالعه دقیق شرایط بین‌المللی ابزارها و روش‌هایی را مورد استفاده قرار می‌دهند که یکی از مهم‌ترین آنها دیپلماسی و تنظیم بهینه روابط خارجی است. دیپلماسی از جمله ابزارهای اصلی اجرای سیاست خارجی است. در واقع، در حالی که سیاست خارجی دربرگیرنده اهداف است، دیپلماسی ابزار و سازوکاری برای دستیابی به آن اهداف می‌باشد.^۷ نظر به تحولات نظام بین‌الملل به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، چنان‌که در پیش‌ذکر گردید، حوزه دیپلماسی نیز متحول شده و انواع دیپلماسی شکل گرفته است که یکی از جدیدترین آنها دیپلماسی عمومی است و در چند دهه اخیر درکنار دیپلماسی سنتی قرار گرفته است. کشورها به تناسب هوشمندی، کسب آمادگی و تطبیق‌پذیری با تحولات نظام بین‌الملل از این ابزار جدید در راستای تحقق اهداف سیاست خارجی بهره‌مند می‌شوند. در این میان کشورهایی که خود جریان‌ساز و تحول‌ساز هستند، بدیهی است که آمادگی بهتری برای کسب منافع از این روند جدید داشته باشند. اگر فروض کنیم که شرایط جدید جهانی کاربرد دیپلماسی عمومی را امری اجتناب‌ناپذیر ساخته است، در خصوص ارتباط بین سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی شناخت بهتری حاصل می‌شود.

در خصوص شرایط جدید جهانی سه فرض اصلی مطرح است: اول، دولت‌ها در قرن بیست‌ویکم دیگر نمی‌توانند مشکلات سیاست خارجی خود را به تنهایی حل کنند، بلکه نیازمند عملکرد بخش خصوصی خود نیز هستند؛ دوم، شهروندان امروزه خواهان مسئولیت‌پذیری و شفافیت بیشتر از سوی دولت‌ها هستند؛ و سوم، سیاست خارجی و سیاست داخلی به‌شدت درهم تنیده شده‌اند و دیگر نمی‌توان هر یک را جداگانه تعریف کرد.^۸

با عنایت به مطلب فوق می‌توان گفت دیپلماسی در خدمت منافع ملی یک کشور است و عمدتاً در تلاش است تا فهم از کشور را افزایش دهد و حامیان بیشتری را برای دیدگاه‌های کشور فراهم آورد. دیپلماسی عمومی صرفاً یک شیوه تبلیغاتی، نوعی روابط عمومی، روش ارتباطی یا بازاریابی نیست، بلکه شاید بتوان دیپلماسی عمومی را مجموعه راهبردها و تاکتیک‌های جدید دیپلماتیک دانست که در خدمت دستگاه سیاست خارجی یک کشور قرار می‌گیرد و مساله اصلی

این است که از چه طریقی می‌توان وجهه و تصویر یک کشور را در جهان بهبود بخشید. البته باید توجه داشت که دیپلماسی عمومی نمی‌تواند در خدمت اهداف کوتاه‌مدت دستگاه سیاست خارجی یک کشور باشد، بلکه در میان‌مدت و بلندمدت می‌تواند بر محیط بین‌المللی تأثیرگذار باشد و نگرش‌ها و افکار عمومی خارجی را در مورد کشور خود شکل دهد.^۹ در صورت تحقق این تأثیرگذاری کشور از چنان امتیازی از حیث اعتبار بین‌المللی، فضای اقتصادی، سیاسی و امنیتی برخوردار می‌شود که شاید با هزینه‌ای به مراتب بیشتر در به‌کارگیری روش‌های دیگر قابل دستیابی نبود. استفاده از این ابزار اجتناب‌ناپذیر است.

به هر حال، اصل بنیادین و بدیهی این است که دیپلماسی عمومی از اهداف سیاست خارجی حمایت می‌کند؛ زیرا برای بقای خود و فراهم آوردن فرصت لازم به‌منظور عملی کردن اهداف خود نیازمند آن است که همان اهداف دیپلماسی سنتی را حمایت کند، در غیر این صورت ممکن است هیچ‌گاه به‌عنوان یک حوزه کاربردی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل فرصت حضور نیابد و حتی ممکن است به‌عنوان یک حرفه و تخصص نیز به بازی گرفته نشود.^{۱۰}

مثالی از پیوندهای جدی‌تر بین دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی را می‌توان در رویدادهای آغاز قرن ۲۱ مشاهده نمود. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود که بار دیگر موضوع ارتباط افکار عمومی و سیاست خارجی دولت‌ها در قالب دیپلماسی عمومی توسط حاکمان ایالات متحده و به‌شدت مورد توجه قرار گرفت و هدف از دیپلماسی عمومی، طرح داستان از منظر آمریکا و اشاعه و ترویج طرز فکر و نگرش آمریکا عنوان گردید.^{۱۱} در نتیجه فردی که بلافاصله پس از ۱۱ سپتامبر به‌عنوان معاون وزارت امور خارجه در امور دیپلماسی عمومی برگزیده شد یک دیپلمات حرفه‌ای نبود، بلکه خانم بیرز یکی از اصلی‌ترین مدیران مارک‌ساز آمریکا در حوزه تبلیغات بود. وی ماموریت داشت چهره و ارزش‌های آمریکا را آن‌گونه که می‌خواهند به دنیا معرفی نمایند. لذا این فرد سه هدف کلی و راهبردی برای دیپلماسی عمومی آمریکا برشمرد:

الف. معرفی ارزش‌ها و اعتقادات آمریکا؛

ب. معرفی فرصت‌های احتمالی در نتیجه برقراری مردم‌سالاری و بازار آزاد؛

ج. حمایت از آموزش جوانان.

البته در خصوص جهان اسلام وی معتقد بود هدف اصلی و مقدم بر سه هدف یاد شده، آگاه کردن افکار عمومی در این کشورها از محتوای سیاست خارجی آمریکاست.^{۱۲} حال که جنبه‌هایی از دیپلماسی عمومی از جمله تعاریف، جایگاه، بازیگران و ارتباط دیپلماسی عمومی با دیپلماسی سنتی و سیاست خارجی تاحدودی تشریح و مشخص گردید، می‌توان تحولات دیپلماسی عمومی را در سیاست خارجی آمریکا مورد بررسی قرار داد.

تحولات دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی آمریکا

جورج واشنگتن، از روسای جمهور آمریکا (۱۷۳۲ - ۱۷۹۹)، معتقد بود ساختار حکومتی، برای افکار عمومی اهمیت قائل است و باید قدرت آن را به رسمیت بشناسد. امروزه همین تاکید واشنگتن به‌عنوان محور اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا برای به دست آوردن قلب‌ها و ذهن‌های ملل دیگر، در راستای اهداف و منافع ملی آمریکا استفاده می‌گردد. از سویی دیگر، شواهد متعدد بر این واقعیت تاکید دارند که طی نسل‌ها، وظیفه اساسی سیاست خارجی آمریکا کسب اطمینان در این مورد بوده است که منابع طبیعی، بازارها، نیروی کار و سرمایه سایر ملت‌ها با مساعدترین شرایط ممکن در دسترس سرمایه داران بخش خصوصی آمریکا قرار گیرد.^{۱۳}

با گذشت دوران جنگ سرد تلاش‌های آژانس اطلاعات آمریکا (USIA) - به‌عنوان یکی از مجریان اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا - از ضدیت با کمونیسم به در خدمت درآمدن کامل برای اقدامات شرکت‌ها و اقتصاد آمریکا تغییر کرد و تجارت و اقتصاد را سرلوحه ماموریت‌های خود قرار داد تا نفوذ شرکت‌های آمریکایی در مناطقی گسترش یابد که آنها را بازارهای در حال ظهور - یا همان اراضی استعماری سابق - می‌دانست.^{۱۴} این رویکرد، در واقع ترکیبی بود از همکاری جدید بین دیپلماسی عمومی و ترویج و ارتقای تجارت در عصر اطلاعات، به گونه‌ای که فلسفه وجودی USIA قبل از هر چیز به تقویت منافع تجاری آمریکا در خارج تغییر یافت.

رد پای اهداف و روندهای فوق را می‌توان در گزارش‌ها و راهبردهای مختلف آمریکا در دوره‌های مختلف مشاهده کرد. برای مثال، دفتر عمومی معاونت دیپلماسی عمومی و امور عمومی

وزارت امور خارجه آمریکا نیز در بخشی از گزارش عملکرد سال ۲۰۰۱ خود در پاسخ به این پرسش که چگونه دیپلماسی به ما خدمت می‌کند؟ با تصریح اینکه دیپلماسی را برای ارتقاء و محافظت از منافع آمریکاییان به کار می‌گیرد، کارکردهای زیر را در این راستا بر می‌شمارد:

- مدیریت روابط دیپلماتیک با دیگر کشورها و نهادهای بین‌المللی؛

- ارتقای صلح و ثبات در مناطقی که آمریکا در آنها منافع حیاتی دارد؛

- هم‌گرا کردن کشورها و ملت‌های مختلف برای رفع چالش‌ها و بحران‌های جهانی نظیر

تروریسم؛

- ایجاد اشتغال در داخل از طریق گشودن بازارهای خارجی؛ وزارت امور خارجه آمریکا تصریح دارد که با گره زدن تار و پود تجارت آمریکا با دیپلماسی آمریکایی، موفقیت بزرگی در زمینه به دست آوردن موافقت‌نامه‌های تجاری در ۲۰ سال گذشته داشته است.

- کمک به ایجاد و توسعه محیط اقتصادی باثبات در سایر کشورها به منظور فراهم آوردن فرصت‌های سرمایه‌گذاری و صادرات برای آمریکا. وزارت امور خارجه آمریکا بر این باور است که موفقیت تجارت آمریکا در بازارهای بین‌المللی از منافع حیاتی ملی این کشور به شمار می‌رود. همان طور که مشاهده می‌گردد؛ تاکید خاصی بر پیوند عمیقی که دیپلماسی عمومی با سیاست‌های دولت و برنامه‌های تجاری بخش خصوصی قائل است، از خلال عبارات و گزارش‌ها آشکار است.^{۱۵}

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بسیاری در داخل و خارج حکومت ایالات متحده خواستار احیای مجدد دیپلماسی عمومی آمریکا شدند. کارگزاران حکومت آمریکا در یورش برای بردن پیام آمریکا به خارج از مرزها، درست همان رویکرد، ابزارها، و بینشی که پیشتر برای مبارزه با کمونیسم به کار رفته بود را در مبارزه با تروریسم استفاده کرد؛ در سال ۲۰۰۲ از نخستین عملیات تبلیغاتی بین‌المللی آمریکا با عنوان «ارزش‌های مشترک» پرده برداشت. مستندهای کوتاه که از نوامبر تا دسامبر ۲۰۰۲ ادامه یافتند، روی آنتن چندین ایستگاه تلویزیونی منطقه‌ای قرار گرفتند، متقاعد کردن مسلمانان به این مطلب که جنگ با تروریسم جنگ علیه اسلام نیست.^{۱۶}

با امعان نظر به مطالب فوق می‌توان دریافت که آمریکا در دوره‌های مختلف با توجه به شرایط زمانی تلاش داشته با بهره‌برداری از ابزار دیپلماسی عمومی به اهداف سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود برسد و همواره کسب منافع اقتصادی از اولویت‌ها بوده است.

اما قبل از پرداختن به تحول دیپلماسی عمومی در وزارت امور خارجه آقای اوباما شاید طرح یک سوال خالی از فایده نباشد و آن این است که آیا به‌کارگیری دیپلماسی عمومی در برابر بسیاری از مسایل سیاست‌خارجی آمریکا تنها سیاست رسمی آن دولت است و چنین نگرشی در همه سطوح قدرت در دولت آمریکا به‌طور یکسان وجود دارد و تقویت می‌شود؟

با مروری بر دیدگاه‌های مراکز مربوطه داخلی آمریکا در یک جمع‌بندی کلان در خصوص موضوع، سه دیدگاه را که متفاوت و گاه متضاد هستند، می‌توان به شرح ذیل بیان نمود:

الف. دیدگاه نخست که مورد نظر وزارت امور خارجه آمریکا است، بر ارزش‌های موجود در آمریکا تاکید دارد. آنها معتقدند که ارایه ارزش‌های آمریکایی به حدی پرجاذبه و چشم‌گیر است که چنانچه بتوان با ابزارهای مختلف، این ارزش‌ها را در قالب پیام‌هایی به مخاطبان ارایه داد، خودبه‌خود منجر به خوشبینی و جلب اعتماد و حمایت مردم سایر کشورها و حکومت‌های آنان خواهد شد.

ب. دیدگاه دوم که توسط نومحافظه‌کاران طرفدار رژیم صهیونیستی ارایه و توسط موسسات و بنیادها مطالعاتی نظیر «امریکن اینترپرایز»، و موسسه یهودی امور امنیت ملی حمایت می‌شود، بر این باور است که آمریکا قدرت برتر و بی‌رقیبی است که دیپلماسی عمومی تنها وظیفه ارایه تصویری قدرتمند از آن را به جهانیان بر عهده دارد. این نگرش ابزاری به دیپلماسی عمومی، آن را تنها مسیر و مجرای نو برای ارایه همان پیام یکسویه و از بالا به پایین می‌بیند.

ج. دیدگاه سوم نیز معتقد است مشکل مخاطبان با سیاست‌های آمریکا است و تا زمانی که این سیاست تغییر نکند، دیدگاه و نگرش مردم - دست‌کم در کشورهای اسلامی - به سیاست‌های آمریکا تغییر نخواهد یافت.^{۱۷}

راهبرد جدید آمریکا در قبال دیپلماسی عمومی در زمان وزارت خارجه اوباما

همان‌طور که گذشت، دیپلماسی عمومی از زمان‌های دور در سیاست خارجی آمریکا نقش و جایگاهی ویژه داشت، اما شیوه و روش‌های اتخاذ شده متفاوت و با توجه به شرایط بین‌المللی بوده است. در زمان ریاست جمهوری آقای اوباما که با شعار تغییر در انتخابات ریاست جمهوری حضور یافت نیز این قاعده رعایت گردید، اما این مقوله سیاست خارجی با قوت و قدرت بیشتر ادامه یافت و بخشی از این تاکید نیز برگرفته از ویژگی‌های شخصی رییس جمهوری آمریکا بوده است. مثالی از بهره‌گیری آقای اوباما از دیپلماسی عمومی می‌توان به سخنرانی وی در ماه ژوئن ۲۰۰۹ در قاهره اشاره نمود. جنس سخنرانی به گونه‌ای بوده که باید انجام می‌شد، اگر آمریکا خواهان ساختن پلی بین خود و جوامع دیگر بود و درصدد خراب کردن مسیر ارتباطی نیست. این چیزی است که دنیا از آمریکا و رییس جمهورش انتظار دارد.^{۱۸} اوباما در این سخنرانی تلاش فراوان داشت تا خود را به اندیشه‌ها و باورهای اصیل مسلمانان نزدیک نماید و به همین تناسب در سخنرانی خود بسیار از منابع مقدس مسلمانان از جمله قرآن کریم استفاده نمود.

آقای اوباما همچنین در ماه سپتامبر ۲۰۱۰ راهنمای سیاست‌های توسعه‌ای ارایه داد که نخستین دستورالعمل در این راستا در میان تمامی روسای جمهوری این کشور به شمار می‌رود. این دستورالعمل همچنین تاکید دارد که ارایه مساعدت باید با سیاست‌های اقتصادی آمریکا هماهنگ شود تا بازارهای نوظهور را تقویت و رشد گسترده و پایدار اقتصادی را ترغیب کند. رشد اقتصادی مطمئن‌ترین راه ریشه‌کنی فقر است و توسعه و تقویت طبقات متوسط در سراسر دنیا راهکار کلیدی برای ایجاد نظم بین‌المللی عادلانه و پایدار به شمار می‌رود؛ نظمی که در زمره محورهای راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا است.

با توجه به اهمیت دیپلماسی عمومی و تاکید رییس جمهور آمریکا بر این موضوع، بدیهی است وزارت امور خارجه آمریکا نیز تدابیر و برنامه ویژه برای آن داشته است. اگر چه می‌توان این مقوله را از منابع مختلف شناخت، اما بهترین منبع مطالعه برنامه و راهبرد پیشنهادی خانم کلینتون در این خصوص است که طی مقاله‌ای در مجله *امور خارجی* به چاپ رسانده است. وزیر امور خارج آمریکا پس از توضیح شرایط کنونی بین‌المللی، به ویژه اینکه دامنه موضوعات

بین‌المللی تا مرزهای آمریکا آمده و با موضوعات داخلی گره خورده است، اظهار می‌دارد که یک سفیر آمریکا نه فقط مسئول غیرنظامیان وزارت امور خارجه و آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا است، بلکه مدیر عامل سفارت‌خانه‌ای متشکل از چندین نهاد است. این فرد همچنین باید در مرتبط کردن مخاطبان حاضر در خارج از دولت، مانند بخش‌های خصوصی و جامعه مدنی، زبردست باشد. برای مثال سفارت آمریکا در اسلام آباد ۸۰۰ کارمند دارد که حدود ۵۵۰ نفر از آنها دیپلمات و خدمه غیرنظامی از وزارت خارجه و آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا هستند که عملکرد دیپلماسی سنتی دارند. اما بقیه از ۱۱ نهاد فدرال شامل کارشناسان امداد رسان، بازسازی، متخصصان درمانی، انرژی، ارتباطات، مالی، کشاورزی و دادگستری هستند که در عرصه نفوذ و توسعه بین‌المللی با یکدیگر و همکاران خود در دولت فدرال تشریک مساعی دارند.

جالب است بدانیم گفتگوی راهبردی آمریکا با پاکستان شامل ۱۰ کارگروه از نهادهای مختلف می‌شود و این موضوع برای هند شامل ۲۲ و برای چین ۳۰ کارگروه می‌شود که در همین راستا وزارت امور خارجه آمریکا باید مطمئن گردد بخش سرویس خارجی و کارکنان خدمات و سرویس مدنی فعال در وزارت امور خارجه با هم هماهنگ هستند.

در این برنامه همچنین تعامل با مردم را راهبرد مهم دیپلماسی عمومی دانسته و تاکید کرده است که ارتباطات با مردم کشورهای میزبان برای هر یک از سفرای آمریکا یک وظیفه است. تعاملات باید فراتر از سطح دولت با دولت باشد. در عصر اطلاع‌رسانی، افکار عمومی حتی در کشورهای مستبد نیز اهمیت فزاینده‌ای یافته است و حتی بازیگران و عوامل غیردولتی هم‌اکنون قدرت و نفوذ بیشتری بر وقایع دارند. یک سفیر باید با مردم کشور محل ماموریت نیز رابطه ایجاد نماید. این تعامل از طریق حضور در سالن‌های شهر، مصاحبه با رسانه‌ها، برقراری ارتباطات سازمان‌یافته، شرکت در رخدادهای استان‌ها و جوامع کوچک‌تر، ارتباطات مجازی ایجاد می‌شود. در نهایت اینکه، در قرن بیست و یکم دیپلمات یک کشور ممکن است با یک شیخ یا رییس یک قوم در روستای دورافتاده با همتای خود دیدار و گفتگو و لباس محلی به تن کند.

وزارت امور خارجه آمریکا همچنین باید قدرت غیرنظامی (مدنی) را از طریق مرتبط کردن تجار، خیرین و گروه‌های شهروندی با دولت‌های شریک آمریکا اجرا نماید.

فناوری نیز به‌طور اخص ابزار مناسبی برای تعامل است. در زمان بحران زلزله هائیتی این کار به خوبی انجام شد و با همکاری میان آمریکا و شرکت تلفن همراه هائیتی، صلیب سرخ، فعالان اجتماعی، گارد ساحلی و... یک شبه امکان ارسال پیام و مخابره محل قربانیان فراهم شد. با این الگو، وزارت امور خارجه در فکر تدوین راهکاری برای بهره گرفتن از حدود ۴/۶ میلیارد تلفن همراه است تا از این طریق زندگی کسانی را در مناطق دور افتاده که در شرایط سخت زندگی می‌کنند، بهبود بخشد. در رویدادی دیگر در یک سفر رسمی وزیر خارجه آمریکا که به همراهی کارشناسان حوزه‌های مختلف انجام شد، راه را برای مشارکت عمومی و خصوصی با عنوان «تکست فور بیبی» (اطلاعات برای بچه) باز کرد. از طریق این مشارکت استفاده از تلفن همراه برای زنان باردار فعال شد تا این مادران اطلاعات بهداشتی را از طریق تلفن همراه دریافت و بر دوران بارداری خود اشراف بهتری پیدا کنند.

خانم کلینتون بر این باور است که با نگاهی دقیق به عوامل و نیروهایی که سیاست جهانی فردا را شکل می‌دهد، این مساله را روشن می‌سازد که شرایط و ابزاری که در اختیار مردم است، چگونه می‌تواند بر اهداف امنیت ملی آمریکا تاثیر بگذارد. در نتیجه رویکرد جامع برای تعامل آمریکا با مناطق مختلف امری اساسی است. بدین ترتیب کارکنان وزارت امور خارجه از سفرا گرفته تا کارشناسان سرویس خارجی، باید کارآزموده‌تر شده و تعامل بیشتری در موضوعات توسعه‌ای نشان دهند. به‌همین دلیل ایشان خواستار بازبینی گسترده درباره برنامه امدادی آمریکا در افغانستان و پاکستان شده است تا مطمئن شود این برنامه‌ها در راستای اهداف راهبردی آمریکاست. در نهایت اینگونه نتیجه می‌گیرد که زمانی که عوامل مختلفی از قدرت غیرنظامی آمریکا به‌طور منسجم فعال باشند، مانند بسیاری از سفارت خانه‌ها در سراسر دنیا و اوشنگتن، اثر بالقوه خدمات مدنی جهانی روشن می‌شود.

خانم کلینتون به این سوال که چرا آمریکا به‌رغم داشتن مشکلات اقتصادی فراوان باید برای مردم دیگر مناطق هزینه کند؟ چنین پاسخ می‌دهد: توسعه اگر به طرز کارآمدی صورت گیرد یکی از بهترین ابزارها برای تقویت ثبات و شکوفایی آمریکاست. این توسعه می‌تواند کشورهای آسیب‌پذیر یا ناتوان را تقویت کند و به اوج‌گیری شرکایی برای آمریکا منجر شود که می‌توانند به

حل مشکلات منطقه‌ای و جهانی و توسعه دموکراسی و حقوق بشر کمک کنند. در ادامه می‌گوید: ما همچنین باید تمرکز خود را بر نیازهای درازمدت و نه رسیدگی به نیازهای فوری قرار دهیم و نیز بنیان‌های لازم برای آینده‌ای شکوفاتر را پایه‌ریزی کنیم.

در جایی دیگر وزیر خارجه آمریکا هدف از دیپلماسی و کمک توسعه‌ای را ادامه رهبری بر جهان اعلام می‌کند که آوردن خلاصه این مطلب به درک اهداف مورد نظر کمک می‌نماید. وی ضمن مخالفت با اعتقاد اکثر دولت‌ها و مردم دنیا که معتقدند آمریکا به بهانه‌های مختلف در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت می‌کند، می‌نویسد: بازبینی چهارسالانه دیپلماسی و توسعه موسوم به QDDR، از امر توسعه، به‌عنوان روندی خود اتکا در پیشبرد منافع و ارزش‌های آمریکایی یاد می‌کند. در قبال دولت‌های مسئول آمریکا به‌عنوان یک شریک پا به عرصه می‌گذارد، نه به‌عنوان یک ولی نعمت. منابع و تخصص را در اختیار آن کشور می‌گذارد و در نهایت خود از امور این کشور میزبان در شرایطی خارج می‌شود که کشور یاد شده، بتواند روی پای خود بایستد. امروزه دولت اوباما چنین الگویی شراکتی را طی دو برنامه در سال گذشته (۲۰۱۱) اعلام داشته است. طرح‌ها عبارتند از «ابتکار بهداشت جهانی» و طرح «تغذیه فردا» که بخشی از ابتکار عمل بزرگ‌تر دولت آمریکا برای تامین امنیت غذایی جهانی است. یا در جایی دیگر اظهار می‌دارد: تصور کنید دنیا چگونه خواهد بود اگر انرژی‌های تجدیدپذیر، روشنایی و برق را برای میلیاردها انسانی که هم‌اکنون در خاموشی زندگی می‌کنند، فراهم کند. یا اگر بذره‌های مقاوم در برابر خشکسالی، برای مزارع کشورهای در حال توسعه در دسترس باشد. همه این موارد نشان می‌دهد همکاری دستگاه دیپلماسی و نهادهای فنی و تخصصی غیرنظامی بسیار جدی بوده و در سایه هدایت کلی وزارت خارجه اهداف سیاست خارجی و امنیتی کشور پی‌گیری می‌شود. این امر در کنار توانمندی رسانه‌ای و تبلیغاتی آمریکا انتظار می‌رود که منافع بلندمدت مهمی برای این کشور در پی داشته باشد.

آقای فیلیپ سب، از متخصصان سیاست خارجی، در مقاله‌ای می‌نویسد: «اگر آمریکا می‌خواهد دشمنی مردم دنیا نسبت به آمریکا کاهش یابد، باید دیپلماسی عمومی وی کمتر شامل تبلیغات و بیشتر مشتمل بر ارائه خدمات باشد.»^{۱۹} حال که به ایده‌های کلان مسئولین

اجرائی سیاست خارجی دقت می‌کنیم، می‌بینیم با نظریات بخش قابل توجهی از متخصصان امر مطابقت دارد.

معاون دیپلماسی عمومی وزارت خارجه آمریکا در مارس ۲۰۱۰ در کمیته روابط خارجی سنا برنامه‌های راهبردی دیپلماسی عمومی را تشریح کرد. این گزارش تحت عنوان: «تقویت درگیری‌سازی آمریکا با جهان یک چارچوب استراتژیک» نام گرفت. در این چارچوب کاری پنج اولویت راهبردی برای دیپلماسی عمومی آمریکا در قرن بیست و یکم مطرح شده است:^{۲۰} یک. شکل دهی به روایت (طراحی راهبردهای پیش‌گیرانه به منظور اطلاع‌رسانی، الهام‌بخشی و ترغیب)؛

دو. توسعه و تقویت روابط بین مردم (ایجاد اعتماد و احترام مقابل از طریق توسعه برنامه‌ها و پلت‌فرم‌های دیپلماسی عمومی)؛

سه. مبارزه با افراطی‌گرایی خشونت‌آمیز (مبارزه با تبلیغات افراط‌گرایان خشونت‌طلب، بی‌اعتبارسازی و مشروعیت‌زدایی از القاعده و ایجاد و تقویت نظرات و صداهای محلی معتبر)؛ چهار. اطلاع‌رسانی بهتر در فرایند سیاست‌گذاری؛ و پنج. اختصاص منابع در راستای اولویت‌های کنونی (تقویت ساختارها و فرایندها برای تضمین وجود یک دیپلماسی عمومی موثر و هماهنگ).

با نگاهی به اهداف فوق در کنار توجه به تغییرات ساختاری طراحی شده جهت اجرای راهبرد دیپلماسی عمومی نشان از اهمیت مقوله دیپلماسی عمومی برای سیاست خارجی آمریکا در قرن ۲۱ است و همچنین انتظاری که سیاست‌مداران آمریکا از این ابزار سیاست خارجی دارند. معاونت مربوط به دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه در «سند راهبردی نقشه راه دیپلماسی عمومی آمریکا در قرن ۲۱» به دستورالعمل‌ها و موضوعات بسیاری اشاره و تاکید نموده است، اما در اینجا فقط به چند مورد که شامل روش‌های اتخاذ شده و توصیه‌ها می‌باشد، بسنده می‌شود:^{۲۱}

- به اطلاعات غیر صحیح به سرعت پاسخ داده شود؛

- طرح‌های تعامل رسانه‌ای با اهداف خاص کشوری - منطقه‌ای را توسعه داده و به کار بندید تا

توانایی آمریکا برای شکل‌دهی اخبار تقویت شود و به صورت پیش‌فعال دیدگاه‌های آمریکا را معرفی کند؛

- نقش «قطب‌های رسانه‌ای منطقه‌ای» را افزایش دهید و توانایی آنها را به‌عنوان مراکز تعامل دیجیتال تقویت کنید؛

- رسانه‌های بین‌المللی آزاد و پرنرزی را از طریق تبادل و تعامل حمایت کنید؛
 - یک مدیر جدید برای برنامه اطلاعات بین‌المللی (IIP) به کار بگیرید که درک عمیقی از رفتارها، دیدگاه‌ها و ترجیحات تخصص و تجربه در بازارهای بین‌المللی داشته باشد.
 به‌رغم همه کارهای مهم و عمیقی که بخش‌های ذی‌ربط در آمریکا در خصوص دیپلماسی عمومی انجام داده‌اند، باز هم برخی نهادها و افراد متخصص برای بهبود کار انتقادات و پیشنهاداتی برای بخش دیپلماسی عمومی آمریکا دارند که به جهت جلوگیری از اطاله کلام به یکی از مهم‌ترین آنها که توسط موسسه بروکینگز ارائه شده است، می‌پردازیم.

توصیه‌هایی برای اصلاح در زمینه دیپلماسی عمومی آمریکا

در این قسمت در نظر است فقط به برخی توصیه‌های اصلاحی توجه شود و از آنجایی که موسسه بروکینگز اعلام داشته از نظر کارشناسی یک گروه ۳۰۰ نفره متخصص استفاده کرده است، به بخشی از این گزارش به‌منظور روشن‌سازی مطلب پرداخته می‌شود.^{۲۲}

موسسه بروکینگز قبل از ورود به اصل توصیه‌ها توضیح می‌دهد که قصد پرداختن به انتقاد و یا تمجید از برنامه‌های گذشته را ندارد و اذعان دارد که کارهای بسیار مهمی انجام شده است. بسیاری نیز در این ارتباط با شور و حرارت و با ذکر شواهد به تحسین و نقد پرداخته‌اند:

- نمادپردازی: رییس جمهور و دولت آمریکا به‌منظور تعریف مجدد از وجهه عمومی آمریکا در چشمان جهانیان باید اقدامات بی‌باکانه انجام دهند. اقدامات نمادین پیشنهادی می‌تواند سفر به خاورمیانه و ارتباط مستقیم با جوانان و شنیدن آرزو و امیدهای آنان، مشخص کردن تاریخ‌های دقیق وعده‌های بین‌المللی آمریکا، مانند خروج سربازان آمریکایی از عراق و افغانستان باشد.
 - راهبرد: دولت آمریکا برای موفقیت به یک راهبرد جامع برای دیپلماسی عمومی و روابط

راهبردی نیاز دارد. این راهبرد باید شامل تمام اهداف، مقاصد، اقدامات، معیارها و برنامه‌های مورد نیاز برای تحقق این اهداف و مقاصد باشد و هم‌سویی آن با راهبرد امنیت ملی بسیار مهم است. مطالبات سیاست خارجی آمریکا پیچیده است، هیچ نفعی حتی امنیت نباید سایر منافع را تحت‌الشعاع قرار دهد.

- رهبری: رهبری از بالا آغاز می‌شود و باید با وزیر خارجه و مشاور امنیت ملی تقویت گردد. رییس‌جمهور باید برای مسئولان ارشد الگو باشد و بداند که اظهارات داخلی او در تمام جهان منعکس می‌شود. افکار عمومی خارجی‌ها و تبعات آن باید از ابتدایی‌ترین مراحل سیاست خارجی آمریکا مدنظر قرار گیرد.

- سازمان: به جای ایجاد ساختارهای جدید باید از امکانات موجود نهایت بهره را برد. ضروری‌ترین تغییراتی که باید انجام شود، از همکاری بین‌نهادی باید اطمینان حاصل کند، توانایی وزارت امور خارجه را برای انجام ماموریتش به نحو اساسی افزایش دهد. وزارت امور خارجه امکانات و نیروی انسانی کافی برای اجرای دیپلماسی عمومی موفق در اختیار ندارد. از سوی دیگر، شورای امنیت ملی باید صاحب منصبی را در سطح معاون مشاور امنیت ملی برای هماهنگی تلاش‌های دولت در زمینه دیپلماسی عمومی و رابطه راهبردی اختصاص دهد. وزارت امور خارجه باید برای دیپلماسی عمومی در هر اداره منطقه‌ای یک کمک‌معاون تمام‌وقت منصوب کند. همچنین اداره‌هایی را به اقیانوس‌ها، محیط زیست، علم، دموکراسی، حقوق بشر، اشتغال، اقتصادی، انرژی و امور تجاری اختصاص دهد. وزارت امور خارجه باید دست به اصلاحاتی بزند که به چابکی بیشتر منجر شود. تشریفات اداری بسیار زیاد است، اینها ابتکار عمل را بی‌نتیجه می‌کند. مقررات پیچیده و غیرشفاف به احتیاط غیرضروری و از دست رفتن فرصت‌ها می‌انجامد. در نهایت اینکه وزارت امور خارجه باید به نحو کارآتری کارکنانش را آموزش دهد و فرصت‌های بیشتری برای رشد حرفه‌ای در اختیار آنها قرار دهد.

نتیجه‌گیری

منبع اساسی دیپلماسی عمومی، مفهوم قدرت نرم است. قدرت نرم، شیوه جدید از اعمال

قدرت در مقایسه با شیوه‌های سنتی است که موجب می‌شود یک کشور بتواند کاری کند تا کشورهای دیگر همان چیزی را بخواهند که او می‌خواهد و تصویر مطلوب از خود ارایه می‌دهد. آمریکا از این قدرت که قدرت متقاعدکننده نیز خوانده می‌شود، در دهه‌های اخیر با نهادینه‌سازی این ابزار در سیاست خارجی خود و به کارگیری آن در ابعاد و حوزه‌های مختلف تلاش کرده و توفیق بیشتر با هزینه کمتر در تحقق اهداف سیاست خارجی خود را در نظر داشته است.

آمریکا دیپلماسی عمومی را حتی قبل از مصطلح شدن این عبارت در تحقق اهداف سیاست خارجی خود به کار گرفته بود. اما بر اساس آنچه در این نوشتار گذشت، در دوره‌های مختلف از جمله دوران جنگ سرد، پس از جنگ سرد، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و ... با توجه به شرایط و تحولات نظام بین‌الملل، اجرای دیپلماسی عمومی شیوه و روش ویژه را به خود تجربه می‌کرد.

اما آنچه هم اکنون در دیپلماسی عمومی آمریکا به‌عنوان اصول اساسی یاد شده است، در سند نقشه راه دیپلماسی عمومی در قرن ۲۱ و مقاله خانم کلینتون قابل احصاء است. در سند مذکور آمده است: حمایت از دستاورد اهداف و مقاصد سیاست خارجی آمریکا، پیشبرد منافع ملی و افزایش امنیت ملی به وسیله آگاهی دادن، تاثیر گذاشتن بر دولت‌های خارجی از طریق توسعه و تقویت رابطه بین مردم و دولت ایالات متحده و شهروندان سراسر جهان از جمله اهداف ذکر شده دیپلماسی عمومی آمریکا می‌باشد. در جای دیگری از سند در بخش «چشم‌انداز از جهان در حال تغییر» سه عنوان اصلی به نام قدرت مردم، ارتباطات و جمعیت‌شناسی آمده است.

در بخش مردم، موضوع توده‌ها و قدرت نفوذ آنها، قدرت مردم در شکل‌دهی مناظره‌ها و عدم توانایی دیپلماسی سنتی در پاسخ‌گویی به مسایل جهانی اشاره شده است. در بخش ارتباطات تغییر ماهیت ارتباطات به دسترسی عمومی سریع به گستره وسیعی از اطلاعات، رخنه عمیق، اطلاعات اشتباه و اطلاعات گمراه‌کننده به درون جوامع و همچنین در بخش جمعیت‌شناسی به جوانان و زنان توجه ویژه شده است.

در بخش دیگری از راهبرد مذکور دموکراسی، حقوق بشر، مبارزه با افراط‌گرایی خشن، عدم گسترش سلاح هسته‌ای، فرصت و رفاه اقتصادی، قدرت‌مندسازی زنان، تغییر آب و هوایی و

بلائیای طبیعی، امنیت غذایی، بهداشت جهانی و دسترسی به جوامع مسلمانان از جمله چالش‌های جهانی پیچیده نامیده شده است.

در نهایت با بررسی شاخص‌های اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا، می‌توان گفت آمریکا درصدد راهبردهای پیچیده و چندجانبه تعامل عمومی برای ایجاد شراکت‌ها، ائتلاف‌های گسترده قابل جابه‌جایی و تحرک و تهییج افکار عمومی در تمام بخش‌های جامعه مانند فعالان و دانشگاهیان، رهبران تجاری و جامعه مدنی، جوامع مذهبی و سازمان‌های غیردولتی است. موضوع دیگری که در راهبرد جایگاه کلیدی یافته است، تغییر نگرش آمریکا برای ارایه خدمات بیشتر و تبلیغ کمتر به مردم و جوامع است؛ یعنی با توجه به آگاهی جوامع تبلیغات اثر کمتری نسبت به گذشته دارد در نتیجه مردم در میدان عمل به اقدام‌های دولت‌ها نگاه می‌کنند. از این روست که آمریکا موضوعاتی چون بهداشت جهانی، امنیت جهانی غذا، بلائیای طبیعی و تغییرات آب و هوایی و توسعه، رفع فقر و ... را دستور کار خود قرار داده است و با محوریت وزارت امور خارجه و مشارکت بسیاری از نهادهای داخلی از جمله وزارت دفاع، وزارت بهداشت، کشاورزی و ... در راستای تحقق اهداف دیپلماسی عمومی و به صورت هماهنگ تلاش می‌کنند.

انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی به‌ویژه تا شروع جنگ تحمیلی پیشکسوتی دیپلماسی عمومی را به صورت مثبت داشته، اما پس از شروع جنگ و رحلت حضرت امام خمینی (ره) این روند به علت شرایط ویژه ادامه نیافت. انرژی گذشته ما در این زمینه تحلیل رفته است، در حالی که مشکلات بسیار پیچیده‌تر و متعدد شده است. در حالی که آمریکا ذهنیت‌سازی را در هسته مرکزی دیپلماسی عمومی خود نسبت به ما قرار داده، ما نتوانستیم پاسخ مناسب را انتخاب و اجرا کنیم.^{۲۳}

در سال‌های پس از جنگ تحمیلی نیز همچنان بر سیاست‌های امنیتی و تقویت توان نظامی - دفاعی تاکید شده است، در صورتی که در دوران کنونی اولویت‌های مهم دیگری هم مطرح هستند که توان نظامی و امنیتی می‌تواند مکمل آنها باشد. اما اهمیت به کارگیری دیپلماسی ایران در منطقه و جهان به حدی است که می‌تواند به کاهش تاثیرات تبلیغات منفی برخی کشورها و رسانه‌ها کمک نماید. مشاهده می‌شود قبل از حمله آمریکا و ائتلاف‌های غربی تحت رهبری آن به کشور و گروه خاص، ابتدا از طریق تبلیغات و دیپلماسی عمومی حکومت

کشور هدف را از نگاه داخلی و بین‌المللی فاقد مشروعیت و مقبولیت می‌سازد و آنگاه حمله آغاز می‌شود؛ چرا که در این صورت هزینه‌ها و اعتراض‌های ضد جنگ بسیار کاهش می‌یابد. به نظر می‌رسد در ارتباط با ایران از یک سو، محدودیت‌های داخلی و بین‌المللی جهت اجرای دیپلماسی عمومی وجود دارد و از سوی دیگر، دیپلماسی عمومی هنوز جایگاه شایسته در محافل فکری، تصمیم‌گیری و اجرایی کشور نیافته است. شاید بتوان مشکلات عرصه دیپلماسی عمومی کشور را این چنین بر شمرد:

- تعاریف و تعابیر دیپلماسی عمومی و همچنین بازیگران و مخاطبان آن هنوز به روشنی تعریف نگردیده و به دانش و فن بومی تبدیل نشده و ادبیات موجود بیشتر وارداتی است.

- راهبرد جامع و منسجمی برای تدوین اهداف و نحوه اجرای دیپلماسی عمومی کشور به تفکیک مخاطبان در مناطق و کشورهای مختلف ارایه نشده است. در ابتدا باید توانایی‌هایی که در داخل وجود دارد، به خوبی شناسایی شود و همچنین جنس سیاست‌ها و ابزارهای مرتبط باید به گونه‌ای باشد که بتواند از قدرت نرم خود در راستای تحقق اهدافش بهره‌برد و ضروری است در همه این مراحل به آموزش نیروهای حرفه‌ای توجه شایسته گردد.

- بدیهی است که وزارت امور خارجه باید هدایت‌گر موضوع دیپلماسی عمومی باشد و سایر بخش‌های فنی و تخصصی نیز به‌عنوان مجری، حامی و مشاور نقش ایفا نمایند. اما به نظر می‌رسد هنوز ضرورت پیشروی این وزارت‌خانه و ورود هدفمند سایر نهادها به این عرصه احساس نشده است و این امر متولی خاصی ندارد. اگر در نظر است اهداف دیپلماسی عمومی آن‌گونه که متخصصان امر معتقدند به درستی محقق گردد و همچنین به‌منظور خنثی‌سازی اقدامات تبلیغی برخی قدرت‌ها، کشورمان نیازمند هماهنگی جدی بین نهادهای مختلف و برنامه میان‌مدت و بلندمدت است و تا رسیدن به آن شرایط ایده آل فاصله بسیار دارد؛ اگر چه شرایط برای کوتاه کردن این فاصله وجود دارد.

- کلام آخر اینکه با عنایت به تحولات بسیار مهم و تاریخی در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه و پیش‌بینی تداوم و گسترش آن از نظر جغرافیایی و موضوعی، به نظر می‌رسد کشورمان بیش از پیش نیازمند به کارگیری دیپلماسی عمومی قوی، منسجم و هماهنگ است تا

بتواند به درستی چهره واقعی و صلح طلب خود را به مردمان منطقه و جهان آرایه دهد. همان طور که برخی جریان های معاند بین المللی از این ابزار در راستای ایران هراسی و متهم ساختن کشورمان کوتاهی نمی کنند.

منابع و یادداشت ها:

۱. حمید مولانا، مصاحبه با خبرگزاری فارس، مورخ ۱۳۸۸/۸/۲۴، در سایت:
www.farsnews.net/newstext.php?nn=8808231095
۲. افسانه احدی، افسانه، «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۹، در سایت:
www.csr.ir
۳. همان.
۴. ناصر هادیان و افسانه احدی، «جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، پاییز ۱۳۸۸، ص ۸۷
۵. نقش دیپلماسی عمومی در جنگ نرم، روزنامه کیهان، ۱۳۸۸/۱۰/۲۹.
6. Ashvin Gonesh And Jan Melissen, *Public Diplomacy: Improving Practic*, www.clingendael.nl/publication/2005/20051000, p. 12.
۷. حسام‌الدین آشنا، «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی؛ پیوندها و اهداف»، دوفصلنامه دانش سیاسی، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۰۱
۸. ناصر هادیان و افسانه احدی، پیشین، ص ۹۳
9. Jan Melissen, "Wielding Soft Power: the New Public Diplomacy," *Netherlands Institut of International Relation*, 2005, at: www.cligendael-paper-diplomacy-2-melissen.
10. Michael McClellan, "Public Diplomacy in the Context of Traditional Diplomacy," 2004, at: www.publicdiplomacy.org/45.htm#head09.
۱۱. حسن حسینی، «دیپلماسی عمومی: سازوکارها و ساختارها»، کتاب آمریکا، شماره ۶ چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص ۶۳
12. Richard Wike, "Americans Image Slips," Pew Reserch Center. Jun 13, 2008, at: www.pewglobal.org/reports/pdf/252.pdf.
۱۳. خان اوغلان خدایی، «جایگاه دیپلماسی عمومی در امنیت ملی آمریکا»، کتاب آمریکا، شماره ۶ چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص ۸۵-۱۱۰.
۱۴. نانسی اسنو، نانسی، بنگاه تبلیغات: فروش فرهنگ آمریکا به جهان، ترجمه علی کسمایی، تهران: جام جم، ۱۳۸۲.

۱۵. فؤاد ایزدی، «نگاهی نظری به دیپلماسی عمومی آمریکا»، ترجمه محسن بدره، رسانه، سال بیستم، شماره ۲، ۱۳۸۸، ص ۵۳
۱۶. همان، ص ۵۵
۱۷. درویش رضا داد، «دیپلماسی عمومی آمریکا در جهان اسلام»، کتاب آمریکا، شماره ۶، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰.
18. Philip Seib, "Public Diplomacy and Obama Movement," *Layalina Productions*, vol. 2, Issue 3, March, 2011.
19. Ibid.
20. www.brooking.edu/articles/U.S.public_diplomacy_for_the_21st_Century
21. www.state.gov/r/index.htm
22. www.brooking.edu/articles/2009/public_diplomacy.aspx
۲۳. حمید مولانا، پیشین.